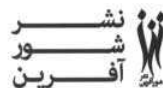


ممنوع ادرسه تورا داشتنم

سید حامد حسینی
الهام سادات حسینی

سرشناسه: حسینی، سید حامد، ۱۳۵۹- | عنوان و نام پدیدآور: همواره آدرس تو را داشته‌ام / سید حامد حسینی: عکاس الهام
 سادات حسینی. | مشخصات نشر: تهران: نشر شور آفرین، ۱۳۹۴. | مشخصات ظاهری: ۸۸ ص: مصور رنگی. |
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۸۸-۹ | وضعیت فهرست نویسی: فیا | موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴ | موضوع: شعر سید -- قرن ۱۴ |
 شناسه افزوده: حسینی، الهام سادات، ۱۳۶۴-۰ | عکاس | رده بندی کنگره: ۸۱۳۹۴ س۸۷۱۴۴۱/ PIR۸۳۴۱ |
 رده بندی دیویی: ۱/۶۲ فا ۸ | شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۰۶۱۱



Shourafarin
Publication

شعر: سید حامد حسینی
 کارگردانی هنری و عکس: الهام سادات حسینی
 صفحه آرای و طرح جلد: مسعود افروزی
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 بهاد: ۱۸۰۰ تومان
 چاپ: مطبوعاتی
 صحافی: تاجیک
 چاپ اول: ۱۳۹۴
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۸۸-۹
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۱۸۶۸۳۰۷
 نشانی: تهران، پیچ شمیران، کوچه نویخت، پلاک
 ۲، واحد ۱
 تلفن: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵ / ۸۴۳۰۴۹۹
 www.shourafarin.ir
 Instagram : chatrebaste

شنیده ام الهه عشق کودکی ست خندان که تیری را می گرداند و از آسمان به سمت ما رها می کند.

لحظه ای فرا می رسد که در حال قدم زدنید. با عجله قصد سرکار رفتن دارید. آرام نشسته اید یا در فکر فرو رفته اید. ناگهان چیزی را در قلب خود احساس می کنید، جنبشی، لرزشی یا حرکتی که پیش از آن نبوده است. تیر به شما رسیده است. و این فرخنده ترین اصابت در زندگی خواهد بود. دلیلی ندارد که پیش از آن پیوندی را تجربه نکرده باشید. در افکار پیوستن به کسی باشید. تنها باشید یا در جمع و محبوب یا منزوی. این اتفاق از جنس دیگری ست. می تواند در برخورد شما با یک درخت، بچه گریه یا دیدن ابرهای پراکنده رخ دهد. و در واقع تمام اینها بهانه ای بیش نیست. اصل چیزی ست که در درون رخ داده و تغییری ست که به وقوع پیوسته است. شاید تا پیش از آن خود را عاشق می دانستید. و یا تصور می کردید که از این تجربه را داشتید. اما در این حادثه از ابتدا متوجه می شوید با جنس دیگری از ارتباط در تماس قرار گرفته اید. دیگر زندگی هرگز مثل سابق نخواهد بود. جهان شما رنگی، با طراوت و پر از رایحه است. دوست داشتن معنای تازه ای می یابد. وظایف ها ارزشمند و سرشار از انرژی می شوند. زیستن را به واقع دوست خواهید داشت و از زنده بودن، لذت خواهید برد. و به خوبی خواهید دانست که عشق در درون شما به چشمان هیچ محبوبی ندارد.

و صدایی ..

صدایی از دوردستهای دلت می شنوید. نجوایی که شما را فریاد می زند. زمزمه ای که میل به رها کردن خویش دلت را دارید. و می خواهید با تمام وجود در آن غرق شوید و به خواب روید. خوابی که آغاز یک جستجو ست. آرزو می کنم که این نجوا به زودی به همه و به دلتانی آنچنان رسا بدل شود که دست افشان در دشتهای فراخ زندگی حرکت کنید و به شادی تمام دریابید هرچه هست قابل عشق و وزیدن است. و به تمامی تجربه ها عشق است. شعرهایم را به میان شما می فرستم. آنها در حکم کلان هستند که ناگهانی در پیاده رویی دستتان را می گیرند و بی آنکه بپرسند همراهیت شما می کنند. و شما خرسند از پیوندی عمیق آنها را زمزمه خواهید کرد. و راه ادامه خواهید داد. تا اینکه کودک به مقصدش می رسد و با تشکر خاص خودش دلتان را رها می کند و به سمت باغ شکوهمند زندگی به جمع دیگر کودکان می دود. و آنگاه متعجب می مانید که شما او را به مقصدی رسانده اید یا او راهنمای شما به باغ هستی بوده است؟! در آنجا ملاقات خواهیم کرد.